

ششمین همایش جرم‌شناسی و پیشگیری از ارتکاب جرم، خودکشی و انحرافات جوانان

نهاد برگزار کننده همایش: بنیاد علمی و حقوقی قانون یار

(با همکاری و حمایت معنوی دادگستری بروجرد، دانشگاه امام صادق، انجمن علمی معارف دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه لرستان، آموزش و پرورش، دانشگاه آزاد رفسنجان، سازمان ارشاد اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه و....)

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۲۹ آذرماه ۱۴۰۲ شماره مقاله: ۲۸/۱۴۱۹۷ رده بندی کنگره: ب ۵۶/۰۲۲۲۱

مدیریت آسیب‌های فردی و اجتماعی بیکاری جوانان

و انحرافات اجتماعی

مسعود آدینه‌وند^۱

فروزان رضائی

اکرم آدینه‌وند

چکیده

نگاه اقتصادی به آسیب‌های اجتماعی اگرچه تنها در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است اما، توجه به این نگاه چنان گسترده شده که رابطه بین ویژگی‌های اقتصادی و آسیب‌های اجتماعی در سطوح بین-المللی، ملی، منطقه‌ای و نیز خانوادگی و فردی در صدر توجه اقتصاددانان و صاحب‌نظران مسائل اجتماعی قرار گرفته است. با این رویکرد، نمی‌توان جایگاه مسائل اقتصادی را در آسیب‌های اجتماعی نادیده انگاشت و از این رو، مطالعات متعدد کوشیده است تا این رابطه را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد. نرخ بیکاری در این میان از متغیرهای اقتصادی است که می‌توان تمایزات عمده‌ای را از حیث این شاخص در بین مناطق مشاهده نمود. این در حالی است که در سوی دیگر خودکشی از آسیب‌های اجتماعی است که قانون توجه جوامع جای گرفته است. بر این اساس این مقاله می‌کوشد تا رابطه بین این دو را در مناطق ایران (که در این مقاله بر حسب است آن‌ها یکدیگر متمایز گردیده‌اند)، مورد بررسی و

^۱ نویسنده مسئول



کنکاش قرار دهد. این سنجش نیز طی سال ۱۳۸۸-۱۳۹۱ صورت گرفته و برای این ارتباط از روش اقتصادسنجی داده های تلفیقی استفاده شده است. نتایج این پژوهش نشان دهنده رابطه مثبت و معنی دار میزان خودکشی و نرخ بیکاری در مناطق کشور است. بر این اساس و از نظر سیاست گذاری، اگرچه نمی توان تمامی دلایل خودکشی مناطق را با نرخ بیکاری آنها تبیین نمود اما، رابطه میان بیکاری و میزان خودکشی نیز رابطه ای غیر قابل انکار بوده و سیاست های اقتصادی نباید تمایزات منطقه ای در نرخ بیکاری را به فراموشی سپارد.

واژگان کلیدی: آسیب های اجتماعی، عوامل اقتصادی، بعد مدیریتی، خودکشی، نرخ بیکاری، مناطق ایران



مقدمه

براساس سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، در افق ۱۴۰۴ ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، براساس این سند که بالاترین سند بالادستی کشور پس از قانون اساسی قلمداد می‌شود، در سال ۱۴۰۴ ایران باید کشوری توسعه یافته شده و علاوه بر آن، جایگاه اول اقتصادی را در میان کشورهای منطقه سند چشم‌انداز کسب نماید. برای دستیابی به این مهم، لازم است تا عوامل مختلف همسو با یکدیگر زمینه را برای نیل به این هدف مهیا سازند. همان‌گونه که بر همگان واضح است و در تئوری‌های توسعه و رشد اقتصادی نیز بیان شده است، انسان از یک سو به عنوان عامل توسعه و از سوی دیگر به عنوان محور توسعه تلقی می‌شود. چرا که از یک سو افراد زمینه را برای حرکت به سوی توسعه فراهم نموده و از سوی دیگر، دستیابی به توسعه زمینه را برای ایجاد و افزایش رفاه افراد جامعه فراهم خواهد نمود. از این رو است که نیروی انسانی و یا در مفهومی کلی‌تر، سرمایه انسانی نقش مهمی را در مسیر نیل به توسعه ایفا می‌نماید. اما آن‌چه درخور توجه است آن است که نیروی انسانی به عنوان یکی از مهم‌ترین نهاده‌های تولید و زمینه‌ساز رشد و توسعه همواره در معرض مشکلات و معضلاتی است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان از خودکشی نام برد. پدیده خودکشی امروزه در اکثر کشورهای جهان در میان ده عامل نخست مرگ و میر رده‌بندی می‌شود و در برخی کشورها نیز خودکشی در محدوده سه عامل اول مرگ و میر جوانان به عنوان سرمایه‌های اصلی جامعه قرار می‌گیرد. علاوه بر آن، براساس گزارش‌های سازمان بهداشت جهانی (WHO) در سال ۲۰۰۰ میلادی قریب به هشت صد و پنجاه هزار مرگ ناشی از خودکشی در جهان رخ داده (WHO, ۲۰۰۲) که این میزان در سال ۲۰۱۰ به بیش از یک میلیون نفر رسیده و این در حالی است که براساس پیش‌بینی این سازمان، آمار خودکشی در سال ۲۰۲۰ از مرز یک میلیون و پانصد هزار نفر خواهد گذشت (برتولوته، ۲۰۰۲: ۲۶۰-۲۶۱). اهمیت توجه به خودکشی در کشور آن‌جا مشخص می‌شود که براساس شواهد موجود، ایران از حیث



خودکشی زنان در سال ۲۰۰۷ پس از دو کشور چین و هندوستان به عنوان سومین کشور جهان در زمینه خودکشی و اقدام به خودکشی زنان شناخته شده است (اجداکیک گروس و همکاران، ۲۰۰۸). با آن که خودکشی امری جهانی است و میزان خودکشی در حالت کلی در ایران در مقایسه با سایر کشورهای صنعتی غرب در سطح پایین تری قرار دارد (رتبه ۴۳ از حیث خودکشی مجموع زنان و مردان بین ۴۹ کشور عمده جهان)، اما خودکشی طی سه دهه اخیر رشد معنی داری را در کشور داشته و به عنوان مثال از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۲ به دو برابر افزایش یافته است. این در حالی است که بر اساس شواهد و مطالعات تجربی در این حوزه، بین نرخ بیکاری و به ویژه نرخ بیکاری جوانان و نرخ خودکشی رابطه‌ای مثبت و معنی دار برقرار است (هامرمن و سوس، ۱۹۷۴: ۸۳-۹۸؛ لستر و یانگ، ۱۹۹۲؛ پلات و هاوتن، ۲۰۰۳: ۵۳۷-۵۴۲). علاوه بر آن، با روند رو به رشد اقدام به خودکشی، سایر علوم نیز این مسأله را مورد بررسی قرار داده و در زمینه کاهش و مقابله با آن راهکارهایی را ارائه نموده‌اند.

با وجود تحولات چشمگیر جوامع معاصر در چند دهه اخیر، حوزه‌های زیسته انسان، اعم از اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را دچار تغییرات اساسی شده است. در این بین یکی از چالش‌برانگیزترین دگرگونی‌ها به تغییرات شناختی و به‌طور مشخص، تحولات هویتی افراد مربوط می‌شود. در گذشته مقوله هویت به شکلی که امروز مطرح است، مهم قلمداد نمی‌شد، چرا که باورها و ارزش‌های سنتی مسیر زندگی انسان را هدایت می‌کردند. با افول منابع هویت‌یابی سنتی مثل ارزش‌های مذهبی، ارزش‌های خانوادگی و آموزشی از یک سو و رشد الگوهای هویت‌ساز تازه مانند رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی از سوی دیگر، فرآیند دگرگونی هویت افراد دچار تغییرات گسترده‌ای شده است (ذوالفقاری و سلطانی، ۱۳۹۰). گذار از سنت به مدرنیته نقش بسیار مهمی در تحولات وسیع هویتی داشته، زیرا هویت مفهومی است که می‌توان آن را در هر بستر اجتماعی و تاریخی مطالعه نمود (ربانی و رستگار، ۱۳۹۱). هویت و مضامینی که با آن در عصر حاضر مرتبط هستند، به دلیل واقعیتهای است که دوران گذار یعنی حرکت از جامعه سنتی به مدرنیته نامیده می‌شود، دورانی که تحولات شدید هویتی به واسطه آن رخ داده است (جی‌دان، ۱۳۹۳). در



جوامع پیشامدرن هویت یک امر انتسابی و از پیش مشخص بود، لذا هویت افراد بر این اساس دچار دگرگونی نمی‌شد، اما در جوامع مدرن هویت انعطاف‌پذیر بوده و هویت افراد جامعه هر لحظه و تحت تأثیر عوامل مختلف دچار تغییر می‌شود (مهدیخانی و همکاران، ۱۴۰۱).

یک مسأله جهانی در همه کشورها، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه تبدیل شده است. هویت یکی از منابع اصلی شناخت افراد یک جامعه است و از نیازهای روانی و حتی از پیش‌نیازهای هرگونه زندگی اجتماعی است. هویت در گذشته از قبل مشخص بوده و بیشتر شکل انتسابی داشته است و به همین دلیل افراد جامعه به لحاظ هویت‌یابی چندان دستخوش تغییر و دگرگونی نشده‌اند. از این‌رو در فرآیند شکل‌گیری هویت‌ها نهادهایی چون خانواده، آموزش، پدیده‌های معرفتی، ساختار عینی و مادی جامعه، تاریخ، جغرافیا، ساختار سیاسی، اقتصاد و فناوری نقش بسزایی دارند (عدلی پور و همکاران، ۱۳۹۴).

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه است که تأثیر به‌سزایی بر جامعه‌پذیری افراد دارد. از سوی دیگر با شروع گذار جامعه ایرانی و حرکت به سمت مدرنیزاسیون، نقش خانواده و بنیادهای آن دچار تغییرات اساسی شده است (شریفی و کاکاوندی، ۱۳۸۹). نهاد خانواده، نقطه شروع اجتماعی‌شدن افراد است، فرد در خانواده رشد کرده و ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی را می‌آموزد. خانواده می‌تواند به شکل‌های مختلف بر ساختارهای جامعه تأثیر بگذارد. خانواده حلقه پیوند و همبستگی اجتماعی و عامل نظم در جامعه است، در واقع خانواده نهادی است که مسئولیت سامان بخشیدن به سلامت اخلاقی جامعه را به عهده دارد. غایت عملکردی خانواده پرورش افرادی است که به لحاظ اجتماعی شایسته، به لحاظ روانی متعادل و از نظر رفتاری سازگار باشند (گلدنبرگ، ۲۰۱۲). از سوی دیگر خانواده یک نهاد اجتماعی است که بر هویت افراد اثرگذار بوده و می‌توان گفت هویت افراد در قانون خانواده شکل می‌گیرد. خانواده از یک سو نقش مدیریتی اعضای خود را بر عهده دارد و از سوی دیگر بر تربیت اعضای خود نظارت می‌کند. وجود این دو کارکرد، در نوع نگاه افراد به دنیای پیرامون خود و شکل‌گیری شناخت و شخصیت آنها بسیار



اثرگذار است. در چند سال اخیر مطالعاتی به بررسی رابطه خانواده و هویت پرداخته‌اند که ادعای ارتباط این دو متغیر را مورد تأیید قرار داده‌اند. به‌عنوان مثال مرآتی و همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که سبک‌های هویت و جو خانواده به‌صورت مستقیم تأثیر مثبت بر پیوند با مدرسه و شکل‌گیری هویت جوانان دارند، در پژوهشی دیگر الیاسی و همکاران (۱۳۹۹) نیز به این نتیجه رسیدند که خاطرات اولیه کودکی و عملکرد خانواده می‌توانند جزو عوامل مهم در تشکیل سبک‌های هویتی باشند؛ بنابراین، اجرای برنامه‌های آموزشی فردی و گروهی برای والدین در خصوص نحوه تنظیم عملکرد خانواده، در پرورش فرزندان با سبک‌های هویتی مناسب، اثرگذار خواهد بود، همچنین نتایج پژوهش کاظمی خوبان و چابکی (۱۳۹۶) نیز نشان می‌دهد که میان دو متغیر عملکرد خانواده و سبک‌های هویت به‌جز در سبک هویت سردرگم یا اجتنابی رابطه معنادار و مثبت وجود دارد. همچنین در میان مطالعات خارجی نیز نتایج مطالعه میگا و همکاران (۲۰۲۱)، نشان می‌دهد که تعلق هویت قومی خانواده‌ها به‌طور معناداری تعلق هویت قومی نوجوانان را در طول زمان پیش‌بینی می‌کند.

هلموت شلسکی تالکت پارسونز کند، مخالفت می‌کند. بر طبق نظر او بر اساس اصل سازش‌ناپذیر بودن که بر نقش‌های رهبری و عاطفی استوار است. به عقیده وی شوهر با داشتن شغل و درآمد یک دسته وظایف را بر عهده دارد و بر این اساس، نظام جامعه او را رهبر اصلی و وظیفه مادر حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند. پارسونز این نکته را ذکر می‌کند که اگر کارکردها و جهت‌گیری زنان و مردان در خانواده شباهت باشد، رقابت میان آنها زندگی خانوادگی را مختل کرده و نقش تعیین‌کننده خانواده از لحاظ استواری اجتماعی ضعیف خواهد شد (پارسونز، ۱۹۹۵). به عقیده واین و وایت در شکل‌گیری و هویت‌ها و سازگاری افراد با جهان اجتماعی‌شان دارند، خانواده نه تنها موجب رشد و ارتقای اعضای خود می‌شود، بلکه رفتار مناسب را نیز برای اعضایش تدوین می‌کند. اگر درونی شدن ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی مثبت صورت گیرد، می‌توان گفت هویت جمعی جوانان شعاع وسیع‌تری یافته و فرد، سایر اعضای جامعه را از خود



دانسته و عاطفه او تعمیم‌یافته‌تر می‌شود (ظهیری و فتحی، ۱۳۸۵). نظریات گفته شده بیش از هر چیز بر بعد مدیریتی و تربیتی خانواده و نقش خانواده در تربیت و رشد شخصیت و تکوین هویت افراد تأکید دارند، مطالعاتی چون پژوهش حسینی‌انجدانی و همکاران (۱۳۹۳) و حکمت‌پور و صالحی امیری (۱۳۹۱) نیز حکایت از تأثیر ابعاد مدیریتی و تربیتی نهادهای خانواده، آموزش و همسالان بر هویت جوانان دارد، همچنین پژوهش نجارپور استادی (۱۳۸۷)، نیز نشان می‌دهد که افرادی که داری جو عاطفی خانوادگی مساعد، خود پنداره‌ی مثبت، عزت نفس بالا و پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا داشته و از نظر شکل‌گیری هویت بهتر از سایرین هستند، نتایج پژوهش سفیری و غفوری (۱۳۸۶) نیز نشان می‌دهد که در خانواده‌هایی که والدین پایبندی زیادی نسبت به مؤلفه‌های دینی و ملی دارند، جوانان آن‌ها نیز از هویت ملی و دینی قوی‌تری برخوردار هستند. همچنین عملکرد والدین نیز در زمینه آموزش جوانان در دو بعد ملی و دینی با هویت ملی و دینی جوانان رابطه مستقیم و مثبت دارد.

در این میان، علم اقتصاد نیز کوشیده است تا با بررسی و شناسایی رابطه میان عوامل مهم و کلان اقتصادی و خودکشی، به ارائه راهکار برای کاهش این معضل اجتماعی بپردازد. در این راستا، مطالعه حاضر نیز با رویکردی اقتصادی می‌کوشد به بررسی رابطه میان اشتغال (و یا در مقابل آن بیکاری) و خودکشی طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ و به تفکیک مناطق کشور بپردازد. از این رو سؤال اصلی که مطالعه در پی پاسخگویی به آن است را می‌توان به این صورت بیان نمود که "آیا میان عوامل اقتصادی (نرخ بیکاری) و میزان خودکشی در کشور رابطه معنی‌داری وجود دارد؟"



بخش اول: مبانی نظری و مطالعات پیشین

جامعه‌شناسان، خودکشی را یک مسأله اجتماعی دانسته و در تبیین آن، توجه خود را به ساختارهای اجتماعی و نقش آن‌ها در ایجاد بستر لازم برای شکل‌گیری این مسأله معطوف کرده و علاوه بر آن، تحلیل‌های خود را نه بر خودکشی فردی بلکه بر میزان خودکشی متمرکز می‌کنند. تایلر، رویکرهای جامعه‌شناختی درباره خودکشی را به دو دسته سنتی و جدید تقسیم کرده است. رویکرد سنتی، ریشه در مبانی و

اندیشه‌های مکتب اثبات‌گرایی در جامعه‌شناسی دارد. لذا در بررسی پدیده خودکشی، از روش-شناسی علوم طبیعی تبعیت می‌کند. مهم‌ترین اندیشمند در این رویکرد، امیل دورکیم است. وی نخستین مطالعه تجربی جامعه‌شناختی را درباره موضوع خودکشی انجام داد که حاصل آن، «خودکشی، مطالعه‌ای در جامعه‌شناسی» است (دیلینی، ۱۳۸۷). دورکیم (۱۳۷۸) دیدگاه‌ها و نظریه‌های موجود پیرامون خودکشی را، که با تکیه بر عوامل غیر اجتماعی؛ همچون محیط طبیعی، حالت‌های روان‌شناختی، سرایت، تقلید و ... به تجزیه و تحلیل خودکشی پرداخته‌اند، مورد نقد و بررسی قرار داده و پس از آن، نظریه جامعه‌شناختی خود را درباره خودکشی مطرح کرده است.

به عقیده پارسونز، دورکیم را می‌توان یکی از دو بانی اصلی حوزه جدید نظریه جامعه‌شناختی دانست. دورکیم انسان را موجودی می‌داند که دارای وجهی غیراجتماعی (زیستی و غریزی) و وجهی اجتماعی است (کیویستو، ۱۳۷۸) و این وجوه دوگانه، ویژگی‌ها و نیازهای خاصی را در او پدید آورده‌اند. به عقیده دورکیم، انسان به طور بالقوه دارای امیال و آرزوهای نامحدود و فزاینده-ای است. بر اساس آنچه در کتاب تقسیم‌کار آمده، انسان هرچه بیشتر به دست بیاورد، نه تنها قانع نمی‌شود بلکه حس زیاده‌خواهی‌اش تشدید هم می‌شود (دورکیم، ۱۳۷۸)، از طرف دیگر، به عقیده دورکیم انسان بر حسب طبیعتش نیازمند تعلق به دیگران (عضویت در گروه) و این



احساس است که تعلق به دیگر انسان‌ها او را به اهدافش نزدیک می‌کند. حال، اگر جامعه نتواند امیال و خواسته‌های افراد را به نحو مطلوب و به میزان متعادل و منطقی تنظیم و تحدید کند و یا میان افراد و گروه‌های اجتماعی به صورتی متوازن و مناسب پیوند برقرار کند، انحرافات اجتماعی از قبیل خودکشی پدیدار می‌شوند (ترنر و بیگلی، ۱۳۷۱)؛ به تعبیر دیگر هرگونه افراط یا تفریط در زمینه‌های مذکور به یک نوع خودکشی منجر می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت که انسان براساس دو وجه هستی‌اش، دارای دو نوع نیاز است: یکی، تنظیم تمایلات و خواسته‌هایش توسط جامعه (یا بدان گونه که دورکیم می‌گوید توسط یک نیروی بیرونی)؛ و دیگری، تنظیم پیوند او با دیگران یا آنچه دورکیم انسجام

می‌نامد. هر گونه افراط یا تفریط در این دو زمینه، به شکل‌گیری یک نوع خودکشی منجر می‌شود. افراط یا تفریط در تنظیم تمایلات و خواسته‌های فرد توسط جامعه، به ترتیب به خودکشی سرنوشت‌گرایانه یا قدری و خودکشی آنومیک منجر می‌گردد. خودکشی سرنوشت‌گرایانه زمانی شکل می‌گیرد که جامعه به طور بی‌رحمانه امیال و خواسته‌های فرد را تحدید و تنظیم کرده و آینده او را تعیین کند و در نتیجه «فرد تحت فشار هنجارها و قواعد حاکم نتواند اهداف خود را برگزیده، و وسایل رسیدن به آنها را فراهم آورد» (شیخاوندی، ۱۳۸۱). در مقابل، خودکشی آنومیک هنگامی رخ می‌دهد که جامعه نتواند امیال و خواسته‌های فرد را تنظیم کند یا با ترویج و تشدید رقابت، موجب تشدید حسّ زیاده‌خواهی فرد گردد. بر اساس دیدگاه دورکیم، از آن جا که ارضای کامل نیازهای انسان با توجه به ساختمان جسمی و روحی او و نیز امکانات جامعه امکان‌پذیر نیست، لذا وجود شکاف میان آنچه افراد دارند و آنچه خواهان داشتن آن هستند، امری طبیعی است. از این رو، خودکشی هنگامی بروز می‌کند که افزایش شدید این شکاف، سبب ایجاد سرخوردگی و عدم رضایت گردد. به عقیده دورکیم عدم رضایت و سرخوردگی و به تبع آن، خودکشی آنومیک «در دوره‌های رکود اقتصادی، رونق اقتصادی، از هم‌پاشیدگی ارزش‌های سنتی، ورشکستگی اقتصادی، طلاق، تغییر حکومت، انقلاب و سایر تغییرات سریع اجتماعی، که



سبب تضعیف یا از بین رفتن هنجارهای اجتماعی کنترل‌کننده امیال فردی می‌شوند، افزایش می‌یابد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳).

از طرف دیگر، افراط یا تفریط در پیوند فرد با گروه یا به تعبیر دورکیم افراط یا تفریط در یکپارچگی و ادغام فرد در گروه‌های اجتماعی نیز موجب بروز خودکشی می‌شود. بر این اساس، هنگامی که فرد به طور مفرط در جمع مستحیل شود، «خود» او تضعیف می‌شود و وجدان جمعی کاملاً بر وجدان فردی شخص چیره شده و راه را بر تجلی آن می‌بندد. در نتیجه، برآوردن تقاضاهای جمع به عنوان یک هدف چنان ارزش می‌یابد که فرد به منظور برآوردن آنها دست به ایثارگری و انتحار - خودکشی دگرخواهانه می‌زند (تایلر، ۱۳۷۸). در مقابل، تضعیف شدید پیوند فرد با گروه سبب می‌شود که بُعد فردی شخصیت فرد تجلی تامّ یابد و فرد به نوعی فردگرایی افراطی و خودمحوری افسارگسیخته مبتلا گردد. این حالت، عاقبت سبب ایجاد

بی‌میلی و بی‌تفاوتی و بدبینی نسبت به هستی و زندگی اجتماعی و نیز بروز بیماری‌های اجتماعی از قبیل افسردگی شده و افراد را به سوی شکلی از خودکشی سوق می‌دهد، که دورکیم آن را خودکشی خودخواهانه نام می‌نهد.

پس از مطالعه هامرمش و سوس، بخش عمده‌ای از ادبیات موجود بر عوامل تعیین‌کننده رفتار خودکشی با استفاده از متغیرهای اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی سرانه، نرخ تورم، نرخ بیکاری و نرخ مشارکت زنان پرداخته و مطالعات براینرد (۲۰۰۱)، چونگ و هونگ (۱۹۹۷)، چونگ و هونگ (۲۰۰۳) از این جمله‌اند. با این وجود، مطالعات انجام شده در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نشان‌دهنده آن هستند که یک رابطه‌ای قطعی میان نرخ بیکاری و اقدام به خودکشی برقرار بوده (بلاکلی و همکاران، ۲۰۰۳: ۵۹۴-۶۰۰) و افراد بیکار در خطر بالایی برای آسیب رساندن به خود قرار دارند (لین، ۲۰۰۶). این نیز بدان علت است که بیکاری اعتماد به نفس را کاهش داده و در نتیجه بیماری‌های روانی، استرس جستجوی کار، ناتوانی در پرداخت هزینه‌های زندگی، قطع ارتباط با اجتماع و ... در فرد افزایش می‌یابد که هر یک از این



موارد خود می‌تواند خطر ناشی از اقدام به خودکشی را افزایش دهد (پرتی، ۲۰۰۳: ۵۵۷-۵۵۸). با این همه، مطالعات انجام شده تمایزات معنی‌داری را بین نرخ و عوامل خودکشی در مردان و زنان را نشان می‌دهند. به عنوان مثال، در دانمارک، هفت کشور آسیا و اقیانوسیه و اروپا ارتباط بین بیکاری و خودکشی را محدود به مردان دانسته‌اند (لین، ۲۰۰۶: ۷۳۷-۷۳۲). براساس آمار ارائه شده، نرخ خودکشی در مردان زیر ۴۵ سال انگلیس و ولز بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۸ دو برابر شده که بیکاری از علت‌های آن بوده است (گونل و همکاران، ۲۰۰۹: یانگ هوان نو، ۲۰۰۹). مطالعات متعدد دیگری نیز رابطه معنی‌داری را بین نرخ بیکاری و نرخ خودکشی نشان داده‌اند (پلات، ۱۹۸۴؛ ماسانوری کیورکی، ۲۰۱۰). به عنوان مثال، این ارتباط در ژاپن بسیار قوی بوده است (چن و همکاران، ۲۰۱۲). علاوه بر آن، فقدان فرصت‌های اقتصادی و شغلی برای زنان، به ویژه در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته نیز، ممکن است بر سلامت و روان زنان تأثیر گذاشته و در نهایت به افزایش خطر اقدام به خودکشی بینجامد (کلدی و گراوند، ۱۳۸۱). در ایران نیز تفاوت الگوی اقدام به خودکشی بر اساس جنس به عنوان یکی از نکات قابل توجه شناخته شده که در این زمینه میزان اقدام به خودکشی در زنان بیشتر بوده است (معماری و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۷-۵۳). البته شایان ذکر است که بررسی خودکشی در میان زنان از حیث عوامل اقتصادی و بیکاری ناقص بوده و لازم است که عوامل جامعه‌شناختی و اجتماعی نیز مدنظر قرار گیرد عواملی نظیر: ازدواج‌های نامناسب که تفاوت‌های سنی در آن فاحش است، فرهنگ مردسالاری حاکم، نداشتن حق انتخاب همسر، فقر و بیکاری مردان، اعتیاد، همسرآزاری و آگاهی نداشتن نسبت به حقوق اجتماعی و قانونی، خشونت و به خصوص خشونت روانی از مقوله‌هایی است که به پدیده خودکشی در میان زنان دامن زده است.

در مجموع، بیکاری به علت ماهیت استرس‌زای خود ممکن است به آسیب‌پذیری روانی فرد در اجتماع انجامیده که این خود زمینه را برای اقدام به خودکشی فراهم خواهد نمود. (کن و همکاران، ۲۰۰۷) از سوی دیگر، بیکاری به طور غیرمستقیم و از طریق افزایش ریسک خطر خودکشی می‌تواند به خودکشی منجر شود (جونز و همکاران، ۱۹۹۷). در زمینه بررسی اقتصادی



خودکشی و به طور ویژه تأثیر بیکاری بر خودکشی، مطالعات متعددی صورت گرفته است. به عنوان نمونه یانگ (۱۹۹۲) نیز نشان داد که خودکشی نسبت به مشارکت نیروی کار حساس است. لستر، (۱۹۹۵) نشان دادند که رفاه و بیکاری با خودکشی در ارتباط بوده و ورین، (۱۹۹۶) نیز با تجزیه و تحلیل رابطه بین خودکشی و چرخه کسب و کار بیان می‌دارد که خودکشی با بیکاری رابطه مثبت دارد. رودریگز، (۲۰۰۵) در مطالعه خود با استفاده از روش داده‌های پانلی به این نتایج می‌رسد که نرخ خودکشی نسبت به میزان کار زنان و بیکاری حساس است. نیومایر،^۲ (۲۰۰۴) با استفاده‌های از داده‌های دوره ۲۰۰۰ - ۱۹۸۰ برای آلمان و با استفاده از روش رگرسیونی داده‌های پانلی (تابلویی) به این نتیجه می‌رسد که اشتغال رابطه منفی و معنی‌دار با خودکشی در آلمان داشته است. ایناگاک، (۲۰۱۰)، با استفاده از روش رگرسیونی سری زمانی برای دوره ۲۰۰۷ - ۱۹۵۱ به بررسی توزیع درآمد و خودکشی در ژاپن پرداخته که نتایج آن بیانگر آن است که میان نرخ بیکاری و میزان خودکشی رابطه مثبت و معنی‌داری برقرار است. بلاکلی و همکاران، (۲۰۰۳)، نشان داده‌اند که بیکاری تأثیر معنی‌داری بر خودکشی داشته و علاوه بر آن، بیکاری بیشترین عامل خودکشی در سنین ۲۴-۱۸ شناخته شده است.

در ایران نیز با رویکردی جامعه‌شناختی این موضوع مورد تحلیل قرار گرفته و در برخی از این مطالعات به عوامل اقتصادی و از جمله بیکاری نیز اشاره شده است. به عنوان مثال، عنبری و بهرامی (۱۳۸۹)، در مطالعه خود با روش کیفی و مصاحبه‌ای در دوره ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۵ و برای روستاهای شهرستان پلدختر، فقر و بیکاری را به عنوان عوامل تأثیرگذار بر اقدام به خودکشی و خودکشی برشمرده و بیان می‌دارند که این دو عامل، منجر به منزوی شدن فرد، از دست دادن اعتماد به نفس، قطع رابطه با خانواده و گروه دوستان، احساس حقارت در فرد شده که این موارد زمینه را برای اقدام به خودکشی فراهم می‌نماید. جمشیدزاده (۱۳۸۲) در مطالعه خود به بررسی وضعیت و علل خودکشی در استان ایلام با تأکید بر عوامل خانوادگی پرداخته است. نتایج مطالعه او حاکی از آن است که میان افرادی که خودکشی کرده‌اند افراد بیکار و زنان خانه‌دار بیشترین قشر آسیب‌پذیر را تشکیل داده‌اند. سالاری لک (۱۳۸۵)، نیز در مطالعه خود با استفاده از آمار یک



سال به توصیف و تحلیل کلیه موارد اقدام به خودکشی استان آذربایجان غربی پرداخته و یافته‌های او بیانگر آن است که اشتغال به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر اقدام به خودکشی قلمداد می‌شود. اگر چه پدیده خودکشی از زوایای دیگری نیز در ایران بررسی گردیده اما بر اساس دانسته‌های محققان این مطالعه، پژوهشی با رویکردی صرفاً اقتصادی و به تفکیک مناطق در این حوزه در ایران صورت نگرفته و از این رو پژوهش حاضر مطالعه‌ای پیشگامانه در این راستا قلمداد می‌شود. برای سنجش ابعاد مدیریتی و تربیتی خانواده از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است و سپس از طریق تحلیل عاملی بار عاملی آنها مورد بررسی قرار گرفت. این پرسشنامه شامل دو خرده مقیاس است که خرده مقیاس اول، مربوط به بعد مدیریت بوده و شامل سه گویه است و خرده مقیاس دوم، مربوط به بعد تربیتی بوده و شامل سه گویه است را مورد سنجش قرار می‌دهد. نمره‌گذاری این پرسشنامه در طیف لیکرت از ۱ تا ۵ است که از پاسخگویان درخواست شده است تا میزان توافق خود را با گویه‌های این طیف اعلام کنند که در آن ۱= خیلی زیاد، ۲= زیاد، ۳= متوسط، ۴= کم و ۵= خیلی کم را نشان می‌دهد، همچنین میزان آلفای کرونباخ با انجام پیش‌آزمون برابر با ۰/۷۳ است که با توجه به سطح آلفای کرونباخ که بین ۰/۶۰ تا ۰/۹۰ است، در سطح قابل قبولی بوده و قابلیت اطمینان را دارد. خرده مقیاس‌ها، گویه‌ها و بارهای عاملی مربوط به پرسشنامه خانواده در جدول ۱ آمده است.



جدول ۱. خرده مقیاس و گویه‌های مربوط به متغیر خانواده

بار عاملی	گویه	مؤلفه	متغیر
۸۸۲/۰	معتقدم دادن خرج فرزند تا زمان ازدواج وظیفه والدین است.	مدیریت	خانواده
۸۲۹/۰	از اینکه والدینم رفتار و روابط مرا کنترل کنند، ناراحت می‌شوم.		
۷۱۳/۰	معتقدم دوستی با پدر و مادرم کانون خانواده را گرم می‌کند.		
۶۶۹/۰	والدینم در شکل‌گیری شخصیت من نقش مهمی داشته‌اند.	تربیت	
۷۶۵/۰	معتقدم زندگی در کنار خانواده به موفقیت من در آینده کمک می‌کند.		
۷۱۹/۰	شناختن عقاید والدینم و احترام گذاشتن به آنها برایم مهم است.		

بخش دوم: عوامل اقتصادی

عوامل مختلفی در بروز نرخ بیکاری جوانان نقش دارند که شامل عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی است. در این پژوهش قصد داریم صرفاً به بررسی عوامل اقتصادی با تأکید بر شرایط اقتصادی خانواده و وضعیت اشتغال و بیکاری والدین که می‌تواند منجر به آسیب‌های فردی و اجتماعی بیکاری جوانان و انحرافات اجتماعی می‌شود، بپردازیم. چگونگی تأثیر عدم امکان برخورداری شخص از رفاه و سطح زندگی شایسته، از دیرباز مورد توجه جرم‌شناسان بوده است و در این زمینه دو رویکرد وجود دارد. گروهی معتقدند هر چه شرایط اقتصادی و درآمد مردم در یک جامعه بهتر باشد و شاهد شکوفایی وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم باشیم، به همان



میزان آسیب های فردی و اجتماعی کمتر خواهد بود؛ یعنی ثروت زیاد برابر با کاهش بیکاری در جامعه است.

اما رویکرد دیگر این است که هر چقدر رکود اقتصادی و وضعیت نامناسب معیشتی مردم در جامعه ای نمایان تر شود، میزان آسیب های اجتماعی بیشتر خواهد بود و در واقع رابطه معکوس بین کاهش توان اقتصادی مردم و افزایش آسیب های فردی و اجتماعی در جامعه وجود دارد .

واقعیت این است که فقر و ثروت هر دو به اشکال مختلف می توانند در بروز رفتارهای فردی و اجتماعی مؤثر واقع شوند و همان طور که افلاطون در کتاب جمهوریت می نویسد: «فقر و ثروت سبب نابودی کشورها می شود؛ فقر احساسات را از بین می برد، حس کینه توزی، انتقام جویی و بدبینی را تشدید می کند و کثرت ثروت نیز مبانی اخلاقی را سست نموده، سبب تبلی، بی قیدی، غرور و بی اعتنائی نسبت به دیگران می گردد و کشور را به فنا و نابودی می کشاند؛ زیرا تقوای واقعی با ثروت های کلان مانع الجمع هستند».

ثروت در وقوع جرایم مالی همچون اختلاس، کلاهبرداری، خیانت در امانت، سوءاستفاده از اموال دولتی و همچنین تجاوز به حریم اخلاق و عفت عمومی و ... می تواند مؤثر باشد؛ زیرا ثروتمند با داشتن توانایی مالی زیاد امکان ارضای هر چه بیشتر تمایلات غیرانسانی خود را داراست و از این رو به طغیان علیه ارزش های اخلاقی و انسانی جامعه روی می آورد.

نقشی را هم که ناتوانی اقتصادی و فقر در پیدایش بسیاری از جرایم و انحرافات دارد، نمی توان نادیده گرفت. تأثیر ویرانگر شرایط نامساعد اقتصادی و مشکلات معیشتی بر رفتار فقیر، به دلیل تحقیر، برچسب کج روی خوردن، بیگانگی نسبت به آداب و ارزش های اجتماعی و از همه مهم تر نیازمندی است. البته این بدان معنا نیست که تمام افرادی که در چنین وضعیتی قرار دارند خواه ناخواه مجرم هم هستند بلکه باید گفت در برخی موارد بین فقر و وقوع برخی جرایم همچون

جرایم مالی به قصد امرار معاش و جرایم خشونت‌آمیز همبستگی وجود دارد؛ و دست‌کم نمی‌توان گفت فقر عامل کاهش جرم است و یا تأثیر منفی در هیچ انسانی از جهت ارتکاب جرم ندارد.

برخی نیز ضمن اذعان به افزایش شدید نابرابری در دهه‌های گذشته که با افزایش دائمی شمار زندانیان همراه بوده است عقیده دارند که: «این مسأله چندان تعجب‌آور نیست، زندان‌ها برای هر مقصودی که درست شده باشند، همواره شمار زیادی از فقراء، بیکاران، ازکارافتادگان و بیماران جسمی و ذهنی را در خود جای داده‌اند. این تأثیرگذاری بر اساس نوع فقر و میزان نیازمندی فرد که به خاطر آن دست به ارتکاب جرم می‌زند، فرق می‌کند و بر این اساس معمولاً فقر را به دو نوع مطلق و نسبی تقسیم می‌کنند: فقر مطلق عبارت است از عدم امکان دستیابی فرد فقیر به امکانات حداقل زندگی یعنی غذا، مسکن و پوشاک. در واقع فقر مطلق زمانی رخ می‌دهد که حیات فرد به طور جدی به خطر افتاده باشد و نیازهای اولیه او ارضا نشده باشد. در مقابل فقر نسبی از روی معیارهای عمومی زندگی در جوامع مختلف و بر اساس آنچه از لحاظ فرهنگی به عنوان فقر شناخته می‌شود تعریف می‌گردد؛ نه با معیار مطلق خاصی که حکایت از محرومیت می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت، فقر مطلق ناتوانی در برآوردن حداقل نیازها برای ادامه حیات است درحالی که فقر نسبی از ادامه حیات فراتر رفته و نیازهای اساسی انسان را در زندگی متعارف در نظر می‌گیرد.

رابطه بین فقر و گرسنگی و ایجاد ناامنی در جامعه مورد تأیید قرآن نیز قرار گرفته است: «آن‌گاه به نعمت‌های خدا کفران ورزیدند و سپس خداوند به کیفر کردارشان بالای گرسنگی و ناامنی را بر آنان چشاند. از اینکه خداوند در کیفر کفران نعمت ابتدا فقر و گرسنگی و سپس ترس و ناامنی را مطرح ساخته است، می‌توان نتیجه گرفت که فقر و گرسنگی زمینه ناامنی اجتماعی را فراهم می‌کند. به‌طور کلی هرگاه قرآن کریم از امنیت اجتماعی یک جامعه یاد کرده است، بی‌درنگ از شاخص‌های توسعه نظیر فراوانی کالا، پیشرفت علوم، مسکن، آسایش و رفاه سخن گفته است.



مارکس، که از شاخص‌ترین چهره‌های رویکرد تضادگرایی است، بین تأمین معیشت مردم و تغییر و تحولات جامعه رابطه نزدیکی را ترسیم می‌کند، به‌طوری که از نظر وی انسان‌ها قبل از آنکه بتوانند هر نوع شکل اجتماعی دیگری مثل سیاست را ایجاد کنند، باید معیشت خود را تدارک دیده باشند و بر اساس همین شیوه‌های معیشتی است که سایر امور زندگی اجتماعی افراد سازمان می‌یابند.

۱-۱- شرایط اقتصادی خانواده

فقر و آسیب‌های اجتماعی همبستگی نسبتاً زیادی با هم دارند. جوانان و نوجوانانی که در خانواده‌های فقیر زندگی می‌کنند به دلیل شرایط و محدودیت‌های موجود از ایمنی کمتری نسبت به سایر جوانان و نوجوانان برخوردارند. به‌صورت کلی می‌توان گفت، با ضعیف‌تر شدن وضعیت اقتصادی خانواده میزان گزارش آسیب‌های فردی و اجتماعی به‌طور معناداری افزایش می‌یابد.

۱-۲- شغل والدین در خانواده

مطالعاتی که ارتباط بین آسیب‌های فردی و اجتماعی و شغل والدین را مورد بررسی قرار داده‌اند اغلب ارتباط معناداری را بین این دو متغیر گزارش کرده‌اند. یافته‌های پژوهشی در شهر تهران نشان داده است که بین شغل پدر و سوءرفتار عاطفی، جسمی و جنسی، ارتباط آماری معنادار وجود دارد و افراد دارای پدر کارگر بیش از بقیه، انواع آزار را گزارش کرده‌اند. با بررسی وضعیت اشتغالی مادر و سوءرفتار جسمی و جنسی افراد جامعه ارتباط آماری معنادار وجود دارد؛ یعنی کسانی که مادر شاغل داشتند گزارش‌های کمتری از سوءرفتار جنسی ارائه دادند. همچنین مطالعه بر روی دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع راهنمایی شهر تهران، ارتباط معناداری بین شغل والدین و آسیب‌های فردی از انواع آزار را نشان می‌دهد. در رابطه با اشتغال مادران و گزارش افرادی از انواع آزار مشخص شد که میانگین رتبه انواع آزار در دانش‌آموزانی که مادران غیرشاغل داشته‌اند بیشتر از کودکانی بوده که مادران شاغل داشته‌اند.



۳-۱- بیکاری والدین

به رغم وجود بیکاری در آمار همه کشورهای جهان، کار جزء ضروری «وضعیت انسانی» به شمار می آید و عنصر «لاینفک حفظ کرامت و شأن انسانی فرد» می باشد. کار کردن یکی از حقوق و آزادی های بشر محسوب می شود که حمایت های خاص خود را اقتضا می کند؛ زیرا برای بسیاری از افراد، کار منبع اولیه درآمد محسوب می شود که بقای مادی و جسمی آن ها به آن وابسته است و نه تنها کار برای بهره مندی از حقوق بقا نظیر غذا، پوشاک و مسکن حیاتی است، بلکه بر سطح برخورداری از بسیاری از حق های دیگر همچون حق بر آموزش، حق بر فرهنگ و حق بر سلامتی نیز تأثیرگذار است. هر چند که ابعاد اقتصادی حق کار برای همگان روشن است، اما باید دانست کار تنها وسیله ای برای رفع نیازهای اقتصادی نیست؛ بلکه کار یکی از روش های بهنجار اجتماعی شدن فرد در جامعه است که فرد با استفاده از آن قادر است عزت نفس، حیثیت و شرف انسانی اش را حفظ نماید و برای خود یک نقش مولد و مفید در جامعه احساس کند. به همین خاطر برخی حق کار را تنها یک حق اقتصادی نمی دانند، بلکه آن را یک حق اقتصادی - اجتماعی به شمار می آورند. حق کار، در اسناد بین المللی به دو گونه مورد شناسایی قرار گرفته است:

اول حق برخورداری از فرصت کار کردن و سیاست های حمایتی مربوط به آنکه عبارت است از اینکه در جامعه برای همه افراد حاضر و داوطلب کار کردن، امکان کار وجود داشته باشد تا فرد بتواند به آن اشتغال پیدا کند. دوم حق آزادی در کار، امتیازی است که در آن، فرد با امکاناتی که جامعه برای او فراهم می سازد، بتواند در مقابل عارضه بیکاری احساس امنیت کند؛ زیرا آزادی کار زمانی که اعضای جامعه جویای کار باشند، اما کار دل خواه خود را پیدا نکنند و بیکاری بر جامعه حاکم باشد، مفهومی ندارد و این حق فردی کاملاً با امکانات و تدابیر اجتماعی و اقتصادی جامعه مرتبط است.



در این باره ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بعد از اینکه حق آزادی در کار را می‌پذیرد، دولت‌های عضو را موظف می‌دارد تا اقدامات لازم را برای حفظ این حق معمول دارند. همچنین در ماده ۷ دولت‌ها را موظف به ایجاد شرایط عادلانه و مساعد کار برای همگان می‌کند.

در حقوق داخلی کشور ما نیز بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی بیان می‌دارد: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه به کار برد.» علاوه بر آن، اصل ۲۸، با اعلام حق داشتن شغل برای همه افراد، دولت را موظف نموده با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال و شرایط مساوی برای احراز شغل را ایجاد نماید.

به طور کلی در زندگی امروزی، افراد برای اجرای برنامه‌ها و اهداف خود به توان مالی قابل قبولی نیاز دارند و اشتغال مناسب با دستمزد کافی موجب آرامش فرد و امیدواری او بوده و ترس از آینده مبهم را از وی دور می‌سازد. به علاوه اینکه او را از وابستگی تحمیلی به خانواده رها می‌کند و در نهایت منجر به استقلال مالی و معنوی او می‌شود و در یک کلام برای اینکه فرد بتواند هم از سطح مناسبی از امکانات زندگی برخوردار باشد و هم کرامت انسانی خود را حفظ کند باید امکان برخورداری از یک فرصت شغلی مناسب را داشته باشد.

در مقابل بیکاری یا نداشتن کار مناسب و اشتغال به کارهای کاذب یا حرفه‌هایی که با توانایی جسمی، روحی و تحصیلی افراد سنخیت ندارد، نه تنها مانع استفاده جامعه از استعدادها و توانایی‌های حقیقی اعضای خود می‌باشد، بلکه با به چالش کشیدن زندگی فردی و اجتماعی شخص، او را تبدیل به عنصری ضد اجتماعی و ناپه‌نجار می‌کند. بیکاری در دو سطح فردی (خرد) و اجتماعی (کلان) می‌تواند باعث ناپه‌نجاری و بروز انواع بزهکاری شود.



علاوه بر این، سارقان و قاچاقچیان معمولاً نیروی کار خود را از بین بیکاران جذب می کنند؛ به طوری که مطابق یافته های یک پژوهش در خصوص رابطه بین بیکاری و تکرار جرم نیز ثابت شده است که احتمال بزهکاری مردان بیکار، یک سال پس از آزادی از زندان، نسبت به مردانی که مشغول به کار شده اند ۴۲ در مقابل ۲۹ درصد است.

اشتغال مفید و داشتن درآمد کافی در برقراری ثبات و استحکام خانواده نقش مهمی ایفا می کند و در مقابل، بیکاری و عدم تأمین نیازها در خانواده، زمینه مناسبی را برای ازهم پاشیدگی و تزلزل آن مهیا می کند. بدترین حالت در این مورد، بیکاری سرپرست خانواده است که تأثیر منفی زیادی در احساس سرپرستی و مدیریت او در خانواده به وجود می آورد. وقتی سرپرست خانواده ای بیکار باشد معمولاً اعضای خانواده ارزش و اعتباری برای او قائل نیستند و چه بسا او را به خاطر شرایط بد خانواده مورد شماتت و سرزنش قرار دهند و همین امر باعث بروز انواع خشونت های خانگی می شود؛ بنابراین می توان گفت یک فرد بیکار و ناراحت، نماد یک خانواده ناراضی و بی اعتماد به جامعه به شمار می رود.

بخش سوم: تمایزات منطقه ای در نرخ بیکاری و میزان خودکشی

همان گونه که پیش تر یادآوری گردید، مطالعات انجام شده، رابطه مثبت و معنی دار را بین نرخ بیکاری و میزان خودکشی به تفکیک مناطق نشان داده است. بر این اساس، این بخش می کوشد تا تمایزات احتمالی موجود در دو مقوله نرخ بیکاری و میزان خودکشی را به صورت منفک در استان های کشور ارائه نماید. همان گونه که مشاهده می شود در حالی که جدول (۱) نرخ بیکاری و میزان خودکشی به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت استان را طی دو مقطع ۱۳۸۶ و ۱۳۸۹ به تفکیک استان های کشور به تصویر کشیده، جدول (۲) ویژگی های آماری متغیرهای مورد استفاده در مطالعه را طی دوره مورد بررسی ارائه نموده است. این ویژگی ها شامل میانگین، انحراف معیار و ضریب تغییرات متغیرهای نرخ بیکاری و میزان خودکشی در سال های مورد بررسی است.



علاوه بر آن، نمودارهای (۱) و (۲) تمایزات منطقه‌ای در نرخ بیکاری مناطق کشور را در سال‌های ابتدایی و انتهایی مورد مطالعه و نمودارهای (۳) و (۴) این تمایزات را بر حسب خودکشی‌های صورت گرفته به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت در این مناطق به تصویر کشیده است.

جدول ۱- نرخ بیکاری و میزان خودکشی به تفکیک استان‌های کشور طی مقاطع ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱

سال		نرخ بیکاری		میزان خودکشی**	
استان		۱۳۸۸	۱۳۹۱	۱۳۸۸	۱۳۹۱
آذربایجان شرقی		۷.۱	۱۱.۷	۰.۴۲	۰.۱۵
آذربایجان غربی		۹.۷	۱۲.۴	۰.۴۷	۰.۴۲
اردبیل		۱۱.۷	۱۴.۲	۰.۸۳	۰.۳۹
اصفهان		۹.۶	۱۵.۳	۰.۱۷	۰.۳۳
ایلام		۱۲.۷	۱۵.۸	۶.۹۲	۴.۵۶
بوشهر		۹.۳	۱۳.۳	۰.۴۱	۰.۴۳
تهران		۱۱.۳	۱۴.۲	۰.۲۹	۰.۳
چهار محال و بختیاری		۱۲.۴	۱۳.۶	۰.۶۳	۰.۵



۰.۹۸	۰.۹۶	۹.۱	۱۲.۷	خراسان جنوبی
۰.۳۷	۰.۳۶	۷.۶	۷.۸	خراسان شمالی
۰.۲۵	۰.۳۳	۱۰.۶	۹.۲	خراسان رضوی
۰.۲۶	۰.۴۱	۴.۹	۱۱.۶	خوزستان
۰.۵۳	۰.۵۰	۹.۶	۸.۸	زنجان
۰.۵۸	۰.۴۷	۱۲	۸.۴	سمنان
۰.۳۲	۰.۱۰	۱۲.۱	۱۲	سیستان و بلوچستان
۰.۲۹	۰.۵۵	۲۰.۵	۱۱.۶	فارس
۰.۴۴	۰.۲۳	۱۱.۲	۱۰.۴	قزوین
۰.۳۷	۰.۲۹	۱۰.۴	۱۰.۳	قم
۰.۵۱	۰.۶۰	۱۵.۱	۹.۱	کردستان
۰.۳۷	۰.۴۱	۱۱	۱۱.۶	کرمان
۰.۷۱	۰.۹۸	۱۴.۵	۱۴.۷	کرمانشاه
۰.۶۶	۰.۹۶	۱۳.۲	۱۷.۶	کهگیلویه و بویراحمد
۰.۷۹	۱.۳۹	۸.۵	۸.۹	گلستان



گیلان	۱۲.۱	۱۶.۷	۰.۳۳	۰.۴
لرستان	۱۷.۵	۱۷.۳	۱.۱۵	۱.۳۵
مازندران	۷.۷	۱۱.۷	۰.۸۰	۰.۳۲
مرکزی	۱۰.۴	۹.۷	۰.۶۱	۰.۳۸
هرمزگان	۹.۴	۱۱.۲	۰.۶۰	۰.۴۶
همدان	۱۳.۹	۱۳.۹	۱.۱۱	۰.۳۹
یزد	۸.۷	۹.۴	۰.۳۷	۰.۲۸
میانگین	۱۱.۰۷	۱۱.۹۳	۰.۵۴	۰.۴۶

منبع: سالنامه‌های آماری ** به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت

میزان خودکشی			نرخ بیکاری		
میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات
۸۸	۰/۵۷	۱/۱۶	۱۱/۰۷	۲/۵	۰/۲۲۶
۸۹	۰/۴۴	۰/۷۹	۱۰/۵	۲/۰۶	۰/۲۴



۰/۲۶	۳/۰۲	۱۱/۴۹	۱/۶۵	۰/۶۶	۰/۴	۹۰
۰/۲۶	۳/۰۸	۱۱/۹۳	۱/۶۵	۰/۷۶	۰/۴۶	۹۱

جدول ۲- آمار توصیفی متغیرهای مطالعه

همان گونه که مشاهده می‌شود، اگرچه مقادیر میانگین و انحراف معیار هردو متغیر نرخ بیکاری و میزان خودکشی در سال‌های مورد بررسی دارای نوساناتی است اما در حالی که ضریب تغییرات میزان خودکشی در طی این دوره کاهش یافته است، ضریب تغییرات بیکاری دارای روندی نسبتاً افزایشی است این بدان معنی است در حالی که استان‌های کشور از نظر میزان خودکشی به سمت همگنی بیشتر پیش رفته‌اند، این موضوع در مورد نرخ بیکاری دارای روندی به سمت ناهمگنی بیشتر است. با این وجود، تمایزات منطقه‌ای عمده در نرخ بیکاری و میزان خودکشی استان‌های کشور را می‌توان در نمودارهای (۱)، (۲)، (۳) و (۴) مشاهده نمود. همان گونه که مشاهده می‌شود، اگرچه دامنه تغییرات نرخ بیکاری در مقطع ۸۶، ۱۰.۵ بوده است اما با گذشت تنها سه سال این دامنه به ۱۵.۶ افزایش یافته و به عبارتی ۱.۵ برابر شده است. این در حالی است که دامنه تغییرات در میزان خودکشی و در فاصله این مقطع زمانی با ۵۰ درصد کاهش از حدود ۶.۸ به ۴.۴ کاهش داشته است. با این وجود، همچنان تمایزات منطقه‌ای از هر دو حیث در استان‌های کشور قابل مشاهده بوده و از این رو می‌توان انتظار داشت که ارتباط بین این دو متغیر نیز ارتباط معنی‌دار باشد. موضوعی که ادامه مقاله به بررسی آن اختصاص یافته است.

بخش چهارم: روش تحقیق، معرفی و تخمین الگو

اگر چه براساس بررسی‌های انجام شده نرخ خودکشی مردان و زنان در ایران از بسیاری از نقاط دنیا به ویژه اکثر کشورهای قاره اروپا، آمریکای شمالی و اقیانوسیه پایین‌تر است، اما باید توجه داشت که ایران با قرار گرفتن در مرحله گذار دارای نرخ خودکشی بالاتری از بسیاری از



کشورهای خاورمیانه است. در این میان، نرخ بالای بیکاری در کشور از معضلاتی است که می‌تواند موجب یأس و سرخوردگی در بسیاری از جوانان به ویژه قشر تحصیل کرده گردیده و زمینه را در افزایش میزان خودکشی فراهم نماید. بر این اساس، این مطالعه می‌کوشد تا ارتباط میان نرخ بیکاری و میزان خودکشی را به تفکیک مناطق ایران مورد بررسی و کنکاش قرار دهد. از این رو، مطالعه حاضر از نوع کاربردی و روش آن تحلیلی-استنباطی است و روش جمع‌آوری داده‌ها نیز به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد. تعداد اقدام به خودکشی و نرخ بیکاری به تفکیک استانهای کشور و طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ داده‌های اولیه این پژوهش را تشکیل می‌دهند که از سالنامه‌های آماری منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران استخراج گردیده‌اند. متغیر وابسته مدل تعداد اقدام به خودکشی به ازای هر ۱۰۰۰۰ جمعیت استان بوده و نرخ بیکاری که به صورت نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال (شاغل و بیکار) تعریف شده است، به عنوان متغیر توضیحی در نظر گرفته شده است. لازم به یادآوری است از آن جا که هدف مقاله، بررسی ارتباط میان خودکشی و بیکاری بوده و دوره مورد بررسی نیز به علت عدم امکان دسترسی به داده‌های خودکشی به صورت پیوسته، به چهار سال محدود شده است، به علت محدودیت دوره زمانی متدلوژی و روش اقتصاد سنجی به کار گرفته شده در این پژوهش، روش تخمین رگرسیونی با استفاده از ترکیب داده‌های سری زمانی و مقطعی (داده‌های تلفیقی) می‌باشد که در آن داده‌های سری زمانی با داده‌های مقطعی ترکیب شده و داده‌های حاصل دارای ویژگی‌های هر دو دسته سری زمانی و مقطعی می‌باشند که در این مطالعه استان‌های کشور به عنوان مقاطع و دوره ۱۳۸۹-۱۳۸۶ نیز به عنوان سری زمانی در نظر گرفته شده است.

برای بررسی رابطه میان بیکاری و خودکشی در کشور، براساس مبانی نظری و با توجه به مطالعات تجربی صورت گرفته در این حوزه و با تأکید بر مطالعه ایناگاکي (۲۰۱۰)، الگوی تجربی مطالعه حاضر به صورت معادله (۱) معرفی می‌گردد که در آن i و t به ترتیب بیانگر استان‌های کشور و زمان، عرض از مبدا مقاطع مختلف، ضرایب متغیر مستقل، U نرخ بیکاری که به



صورت نسبت افراد بیکار به افراد فعال اقتصادی (شاغل و بیکار) ضرب در ۱۰۰ تعریف شده و جمله اخلاص مدل می باشد. همچنین، متغیر وابسته ، به صورت میزان خودکشی به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت استان تعریف شده است.

جمع‌بندی و پیشنهادات

خودکشی، با همه ناپسندی، اما واقعیتی جهانی با روندی رو به رشد است. در ایران نیز، اگر چه اقدام به خودکشی طی دهه ۸۵-۱۳۷۵ حدود ۲۷/۵ درصد افزایش یافته و از ۲۸۱۸ مورد در سال ۱۳۷۵ به ۳۵۹۴ مورد در سال ۱۳۸۵ رسیده است، اما این میزان با کاهشی ۱۳/۵ درصدی طی پنج ساله بعدی به ۳۰۱۶ مورد در سال ۱۳۹۱ تنزل یافته و این کاهش، علی‌رغم افزایش جمعیت در این دوره است. با این وجود، آمارهای موجود اگرچه نشان‌دهنده میزان خودکشی نسبتاً پایین در ایران و در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان است اما، براساس آمارهای منتشره، ایران در زمینه خودکشی زنان در رتبه سوم جهانی قرار داشته است. علت این امر را نیز می‌توان در عوامل جامعه‌شناختی و اجتماعی دانست. عواملی نظیر: ازدواج‌های نامناسب که تفاوت‌های سنی در آن فاحش است، نداشتن حق انتخاب همسر، اعتیاد، همسرآزاری و آگاهی نداشتن نسبت به حقوق اجتماعی و قانونی، خشونت و به خصوص خشونت روانی از مقوله‌هایی است که به پدیده خودکشی در میان زنان دامن زده است. از سوی دیگر، در برخی از موارد، فقر و بیکاری به ازدواج اجباری دختران خانواده‌های با وضعیت مالی و اقتصادی نامناسب منجر می‌شود و سپس این امر و نارضایتی از انتخاب همسر خودسوزی آنها را بدنبال دارد. با توجه به مطالب بیان شده و اهمیت موضوع خودکشی در کشور، بررسی این پدیده اجتماعی از هر حیث اهمیت یافته و در این میان باید تمامی ابعاد خودکشی نظیر عوامل جامعه‌شناختی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را مدنظر قرار داد که در این بین نقش و رابطه میان مسائل اقتصادی و بروز خودکشی، نقشی اساسی است چرا که؛ عوامل اقتصادی خود بر عوامل اجتماعی و بر فرد و جامعه تأثیرگذار بوده و میان این دو حوزه



رابطه وجود دارد. بر این اساس، این مقاله کوشیده است تا با بررسی رابطه میان مسائل اقتصادی - که بیکاری به عنوان نمودی از آن تلقی می‌شود

و معضلات اجتماعی - که خودکشی نمود بارزی از آن است، بپردازد. در این مطالعه پس از بیان دیدگاه جامعه‌شناختی و نظریه دورکیم، به بیان نظریه هامرمش که نخستین دیدگاه اقتصادی محض در خصوص خودکشی است، پرداخته شد. سپس روش تحقیق بیان شد و در پایان نیز مدل و الگوی پژوهش برآورد گردید که نتایج به دست آمده حاکی از رابطه‌ای معنی‌دار بین بیکاری مناطق کشور و میزان خودکشی آنها است. به عبارت دیگر با افزایش نرخ بیکاری در مناطق کشور به تبع و به موجب آن میزان خودکشی نیز افزایش یافته است. بر این اساس، از حیث سیاست‌گذاری اگر چه نمی‌توان و نباید تمامی علل خودکشی را با عوامل اقتصادی و به ویژه ترخ بیکاری تبیین نمود اما، نمی‌توان از رابطه معنی‌دار میان عوامل اقتصادی و این پدیده نیز صرف نظر کرد. از این رو، تعیین سهم عوامل اقتصادی در خودکشی موضوعی است که در مباحث امنیتی از هر حیث ضروری است

- با توجه به اینکه نهاد خانواده به عنوان عامل مهمی در هویت‌یابی افراد شناخته می‌شود، ایجاد کارگاه‌های آموزشی و ترویجی برای خانواده‌ها در جهت آشنایی با عوامل اثرگذار بر شکل‌گیری فرهنگ و آگاه‌سازی خانواده‌ها از عوامل مخرب چون ارزش‌های بیگانه که بر هویت اثرگذار هستند، می‌تواند راهگشا باشد.
- تولید و ترویج ارزش‌های مهم و اثرگذار در رسانه‌های استانی اعم از رادیو و تلویزیون که عموماً مخاطبان آنها خانواده‌های این استان هستند، نیز می‌تواند مهم باشد.
- به مدیران و مسئولین ذی‌ربط پیشنهاد می‌شود که با برگزاری دوره‌های آموزشی برای والدین، مهارت‌های لازم جهت بالا بردن آگاهی آنها و کمک به هویت‌یابی نوجوانان اقدام شود و با تجهیز و غنی‌سازی مدارس، در نظر گرفتن فعالیت‌های فوق‌برنامه، دادن



مسئولیت به نوجوانان و جوانان، دادن زمینه را برای هویت‌یابی آسان جوانان فراهم کنند.

- برای قوت دادن به هویت اجتماعی در جامعه مورد مطالعه، ارزش‌دهی و تقویت عناصری چون زبان، لهجه، پوشاک، غذاهای سنتی، بهره‌بردن از ظرفیت‌های موجود در فرهنگ بومی و قومی و جلوگیری و دوری از تمسخر و تقیر سبک زندگی قومیت‌های مختلف از جمله مواردی است که می‌تواند سبک زندگی را در رابطه با هویت جوانان تقویت کند.



منابع و مأخذ

- جمشیدزاده، فرخ لقاء (۱۳۸۲). بررسی روند تغییر برخی ویژگی‌های موارد خودکشی و اقدام به خودکشی در استان ایلام طی سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۳، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۸). خودکشی، ترجمه: نادر سالار زاده‌امیری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- سالار لک شاکر و همکاران. (۱۳۸۵) «بررسی میزان عوامل موثر بر رخداد خودکشی طی یک سال در استان آذربایجان غربی»، مجله دانشگاه علوم پزشکی کرمان، ش ۱۳، سومین کنگره اپیدمیولوژی، ص ۱۰۳.
- شیخاوندی، داور. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی انحرافات، تهران: نشر موندیز.
- عنبری، موسی و اردشیر، بهرامی. (۱۳۸۹). « بررسی آثار فقر و خشونت بر میزان خودکشی در ایران مورد مطالعه: روستاهای شهرستان پلدختر »، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال ۱، ش ۲، ص ۱-۲۹.
- کیویستو، پیتر. (۱۳۷۸). اندیشه‌های بنیادی در جامعه، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۳). « بررسی علل و عوامل موثر بر نرخ خودکشی در استان ایلام، کارفرما استانداری ایلام، مجری طرح: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۸-۱۳۹۱). سالنامه‌های آماری برای سالهای مورد بررسی در مطالعه.
- معماری، اشرف الملوک و همکاران. (۱۳۸۵). « بررسی علل خودکشی در زنان متأهل »، مجله دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی تهران، حیات، دوره ۱۲، ش ۱، ص ۴۷-۵۳.



-الیاسی، مهری؛ برادران خانیانی، مونا؛ حسنیپور، فاطمه (۱۳۹۹). تبیین سبک‌های هویت دانشجویان بر اساس

خاطرات اولیه و عملکرد خانواده: یک مطالعه کیفی، فصلنامه رویش روانشناسی، سال نهم، شماره دوازدهم، ۱۱۸-۱۰۹.

-تاج‌بخش، غلامرضا (۱۳۹۱). « بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر شکاف نسل‌ها در شهرستان شوشتر »، فصلنامه

توسعه اجتماعی، فصل بهار، ص: ۵۴-۳۲.

-جیدان، رابرت (۱۳۹۳). « نقد اجتماعی پست مدرنیته؛ بحران‌های هویت »، ترجمه صالح نجفی، تهران: نشر شیرازه.

-جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). « هویت اجتماعی »، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.

-حسینی انجندانی، مریم؛ درویزه، زهرا؛ خسروی، زهره؛ پورشهریاری، مه‌سیما (۱۳۹۳). نقش والدین، همسالان، محیط آموزشی و رسانه‌ها در رشد هویت ملی نوجوانان و جوانان شهر تهران، فصلنامه مطالعات روانشناختی، دوره دهم، شماره دوم، ص: ۸۹-۱۱۸

-حکمت‌پور، مریم؛ صالحی امیری، سید رضا (۱۳۹۱). « بررسی تأثیر نقش خانواده در حفظ هویت ملی و دینی جوانان »؛ مطالعه موردی منطقه ۱ و ۵ تهران، مجله مدیریت فرهنگی، سال ششم، شماره هجدهم، ص: ۴۸-۵۹.

ذوالفقاری، ابوالفضل؛ سلطانی، لایون (۱۳۹۰). « بررسی رابطه سبک زندگی با هویت قومی جوانان »، فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، سال یازدهم، شماره دوم، ص: ۲۴-۵



ربانی، علی؛ رستگار، یاسر (۱۳۹۱). «تحلیلی بر وضعیت هویت ملی و ابعاد شش‌گانه آن در بین شهروندان شهر اصفهان، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و چهارم، شماره دوم، ص: ۱-۲۰.

مقیم، اعظم؛ امینی، مجید (۱۳۹۴). جهانی شدن؛ تعامل هویت محلی و نگرشهای فرهنگی مطالعه موردی جوانان دانشگاهی یزد، فصلنامه مطالعات جامع هشناختی جوانان، سال ششم، شماره نوزدهم، ص: ۱۵۷-۱۸۶.

-Gunnell, D. Lopatzidis, A. Dorling, D. Wehner, H. Southall, H. Frankel, S. (۲۰۰۹) "Suicide and Unemployment in Young People: Analysis of Trend in England and Wales, ۱۹۲۱-۱۹۹۵", *Br J Psychiatry*, P ۲۶۳-۲۷۰.

-Ken Inoue et al. (۲۰۰۷), *The Correlation between Unemployment and Suicide Rates in Japan between ۱۹۷۸ and ۲۰۰۴*, *Legal Medicine*, Vol. ۹, Issue ۳, P ۱۳۹-۱۴۲.

-Lester David, (۱۹۹۵) "Explaining Regional Differences in Suicide Rates", *Social Science & Medicine*, vol. ۴۰, Issue ۵, P ۷۱۹-۷۲۱.

-Lin, S.J. (۲۰۰۶) "Unemployment and Suicide: Panel Data Analyses", *The Social Science Journal*, No. ۴۳(۴), p ۷۲۷-۷۳۲.

-Inagaki Kazuyuki, (۲۰۱۰) "Inequality and the Suicide Rate in Japan: Evidence from Cointegration and LA-VAR", *Journal of Applied Economics*, Vol. XIII, No. ۱, p ۱۱۳-۱۳۳.

-Masanori Kuroki (۲۰۱۰), *Suicide and Unemployment in Japan: Evidence from Municipal Level Suicide Rates and Age-specific Suicide*, *The Journal of Socio-Economics*, Vol. ۳۹, Issue ۶, P ۶۸۳-۶۹۱.



-Suzuki, T. (۲۰۰۸) "Economic Modelling of Suicide under Income Uncertainty: For Better Understanding of Middle-Aged Suicide". *Australian Economic Papers*, p ۲۹۶-۳۱۰.

-Viren, M. (۱۹۹۶) "Suicide and Business Cycles: Finnish Evidence", *Applied Economics Letters*, vol. ۳, ۷۳۷-۷۳۸.

-WHO Programs and projects, Suicide prevention (SUPRE), (۲۰۰۸) *World Health Organization: Geneva*.

-World Health Organization, (۲۰۰۲) *World Health Report on Violence and Health, Geneva: WHO*.

-Yong-Hwan Noh (۲۰۰۹), *Does Unemployment Increase Suicide Rates? The OECD Panel Evidence, Journal of Economic Psychology, Volume ۳۰, Issue ۴, Pages ۵۷۵-۵۸۲*.

-Rosrizez, (۲۰۰۸) *Relationship between the Economy, Unemployment and Suicide, Prepared by the Suicide Prevention Resource Center*.

-Rodriguez, A.A. (۲۰۰۵) "Income Inequality, Unemployment and Suicide: A Panel Data Analysis of ۱۵ European Countries", *Applied Economics*, vol. ۳۷, P ۴۳۹-۴۵۱.

-Chen & et al. (۲۰۱۲) "Recession, Unemployment and Suicide in Japan", *Japan Labor Review*, vol. ۹, No ۲, p ۷۵-۹۲.

-Daly, Mary C. and Daniel, J. Wilson, (۲۰۰۹) "Happiness, Unhappiness, and Suicide: an Empirical Assessment", *Journal of the European Economic Association*, Vol. ۷, p ۵۳۹-۵۴۹.

-Baltgi, B.H. (۲۰۰۵) *Econometric Analysis of Panel Data, (Third Ed.)*, John Wily& Sons.



-Bertolote, J.M. Fleischmann, A. (۲۰۰۲) "A Global Perspective in the Epidemiology of Suicide", *Suicidology*, Vol. ۷, Issue ۲, p ۷۵- ۹۲.

-Blakely, Tony A. Sunny, C.D. Collings, and June Atkinson. (۲۰۰۳) "Unemployment and Suicide: Evidence for a Causal Association?" *Journal of Epidemiology and Community Health*, Vol. ۵۷, p. ۵۹۴- ۶۰۰.s,

-M; Szapocznik, J; Unger, J; Garbanati, L; Soto, D (۲۰۲۱). *Directional Effects in CulturalIdentity: A Family Systems Approach for Immigrant Latinx Families*, *journal of Youthand Adolescence*, V(۵۰), pp: ۹۶۵- ۹۷۷.



جهت همکاری با بنیاد علمی قانون یار در راستای برگزاری سمینار، کارگاه های آموزشی، کنگره و نشست های علمی با موسسه تماس بگیرد ۵۲۶ و ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ مدیر پژوهش ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵

6th scientific conference of Ghanonyar Institute at the national level

ششمین همایش ملی جرم‌شناسی و پیشگیری از ارتکاب جرم، خودکشی و انحرافات جوانان در جامعه

**مشاره ۲۴ ساعت به پژوهشگران
در خصوص نگارش و ارسال مقالات
۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵**

مخبرهای پذیرش مقالات پژوهشگران:

- ۱- پژوهش های مربوطه در حوزه پیشگیری از ارتکاب جرم و خودکشی
- ۲- شناخت علل و عوامل انحرافات جوانان در جامعه و ارائه راهکار عملی
- ۳- بررسی لزوم رعایت حجاب و آثار و پیامدهای آن در جامعه
- ۴- راهکارهای مبارزه با فقر، بی حجابی و فساد، اعتیاد، طلاق و
- ۵- پژوهش های مربوطه در راستای عدالت کیفری و عدالت ترمیمی
- ۶- تاثیر کیفر و مجازات در تکرار جرم و دستیابی به جامعه ای سالم
- ۷- شناسایی معضلات و اسباب های اجتماعی و ارائه راهکار حل مشکل

ایمیل همایش برای ارسال مقالات LOLOMENSANI@YAHOO.COM	مدیر هیات سیاستگذاری همایش دکتر سیدمصطفی حسینی
شماره تماس های دبیرخانه همایش ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ و ۵۲۶	مکان و زمان برگزاری همایش ۲۹ آذر- سالن همایش سازمان ارشاد پروچرد

لوگو حامیان معنوی و برگزار کنندگان همایش

مکان و زمان برگزاری همایش

ششمین همایش جرم شناسی و پیشگیری از ارتکاب جرم، خودکشی و انحرافات جوانان (نهاد برگزار کننده: بنیاد علمی و حقوقی قانون یار) - پروچرد- ۱۳۰۸